

مولفه های زیبایی شناختی قرآن کریم

مطالعه موردی سوره کهف

بهاره حمیدی^۱

چکیده:

زیبایی شناسی هر متنی باید طبق یکسری قواعد و ویژگی های معین و تحقیق شده مورد بررسی قرار بگیرد. دانشمندان و محققین بسیاری طی سده های مختلف به مطالعه و تحقیق برای تعیین این قواعد و ویژگی ها پرداخته اند، ویژگی هایی که سبب میشود یک متن بعنوان متنی زیبا شناخته شود. امیرالمومنین علی علیه السلام درباره زیبایی کلام چنین میفرمایند: احسنُ الکلامِ ما زانهُ حُسْنُ النِّظامِ وَ فَهْمُهُ الْخَاصَّ وَ الْعَامَّ. زیباترین و بهترین سخن آن است که نظام نیکو آن را آراسته باشد و خواص و عموم مردم آن را بفهمند. این تعبیر و معیار دربردارنده همه ی ملاک های یک کلام زیبا و دلنشین و جاودانه است. آراستگی کلام به "حسن نظام" همه علم بلاغت و فصاحت را دربر می گیرد. در این مقاله سعی شده تا از جهات مختلفی زیبایی کلام و واژگان بکار رفته در سوره کهف و با توجه به نکات و یافته های محققین و دانشمندان این عرصه مورد بحث و بررسی قرار گیرد. برخی اساتید، آیات این سوره را با ویژگی تشبیه، مورد بررسی قرار داده، برخی با استفاده از ویژگی استعاره، برخی همچون سید قطب تصویرپردازی های مختلف بکار رفته در قرآن را مورد بررسی قرار داده، سید قطب هماهنگی آیات در کنار یکدیگر را واکاوی نموده است و زمخشری، آلوسی، طبرسی، بیضاوی و دیگر محققین با استفاده از ویژگی های بیانی دیگر، در این باره تحقیق کرده اند.

کلیده واژه ها: تشخیص، تخیل، استعاره، تشبیه، تصویرپردازی

^۱ طلبه حوزه علمیه ریحانه النبی شهرستان ملارد تهران

مقدمه:

در این مقاله سعی بر اینست که وجوه زیبایی شناختی قرآن کریم با مطالعه موردی سوره کهف از حیث الفاظ بکار رفته در آن و فصاحت و بلاغت مورد بررسی قرار بگیرد. از جمله ویژگی های قرآن کریم، نظم عجیب و سبک بی بدیل آنست که میان حروف و نفوذ معانی، تناسب و هماهنگی خاصی بوجود می آورد. بی گمان زیبایی کلام به انسجام موجود میان اجزای آن بستگی دارد. تناسب و انسجام میان اجزای گفتارهای قرآنی هم در محتوا و صدر و ذیل تک تک آیات مشاهده می شود. قرآن به صورت تدریجی و در زمان های مختلف، در پاسخ به مقتضیات گوناگون نازل شده است. قرآن با نظم و هماهنگی و نواهای متناسب خود، احساسات مخاطبان را بشدت تحت تاثیر قرار می دهد. زیبایی آوایی و موسیقی قرآن چنان آشکار است که آیات قرآن به هنگام تلاوت بر هر شنونده حتی غیر عرب درک پذیر است. قرآن انواع استعاره را فراوان به کار برده و از فنون آن به نیکی بهره برده است. قرآن معانی جدید و ناشناخته ای را برای عرب ها عرضه کرد؛ زیرا واژه های آنها، تنها برای مفاهیم محدود و ساده ای وضع شده بود که مقتضای نیازهای زندگی ساده و ابتدایی و کم دامنه ی آنها بود. قرآن به پشتوانه ی قدرت فوق العاده گوینده اش، یعنی خداوند، در تصرف معانی و کاربست الفاظ، برای افاده ی معانی و القای مقاصد خود، به استعاره، کنایه و مجاز که کارکردی پردامنه دارد روی آورده است. قرآن در تشبیهات خود نیز، انتقال بهینه ی مفاهیم و زیبایی بیان را در کنار هم رعایت کرده است، امری که حتی ادیبان بزرگ در رعایت آن دچار مشکل شده اند. قرآن در کاربردهای متعدد تشبیه، بنیاد آن را استواری بخشیده و از بهترین نوع آن بهره برده است. هر شیء یا پدیده ای که در بیننده احساس خوشایندی را برانگیزد از نظر عرف زیباست اما بلافاصله می توان گفت معیار زیبایی نزد همگان یکسان نیست. زیبایی به اعتقاد برخی، امری عینی و واقعی است و برخی آنرا ذهنی و انتزاعی می دانند چنانکه برخی زیبایی را به امور محسوس و مادی منحصر می دانند و برخی زیبایی را معطوف به امور معنوی و مجرد میپندارند. زمخشری زیبایی قرآن را در نظم آن دیده است و با استفاده از علم بلاغت به تبیین این زیبایی پرداخته است. باید دانست بلاغت به معنای شیوایی و رسایی سخن در شمار علوم ادبی زبان عربی است و در سه شاخه بیان، معانی و بدیع بحث میکند. زمخشری در تفسیر خود با ارائه شواهدی نشان داده است واژگان، عبارات، جمله ها و نیز سوره های قرآن براساس نظم خاصی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند و همین نظم در چینش واژه ها و عبارات بر روی هم باعث برتری متن قرآن بر سایر کلام ها بوده، به گونه ای که تغییر این نظم اساسا معانی را نیز تغییر خواهد داد. نظم واژگان قرآنی از نظر زمخشری در گزینش واژه از لحاظ مفرد یا جمع بودن، تعریف یا تنکیر و مطابقت با معنا و ساختار جمله، بازتاب

یافته است. مباحث مربوط به تقدیم و تاخیر، فصل و وصل، ایجاز و اطناب، ذکر و حذف، اسمیه یا فعلیه بودن جمله، خبریه یا انشائیه بودن جمله و توجه به ترکیب نحوی واژه ها در تناسب با معنا نیز در شمار مقولات بلاغی هستند که نظم جملات و عبارات قرآن را شکل می دهند. بیش از آن، گونه های مختلف کاربرد استفهام، امر، نهی و قسم و نیز انواع صور بیان از قبیل تشبیه و استعاره و مجاز در کنار نظم و هماهنگی آوایی بر روی هم نظم و انسجام و یکپارچگی آیات و سوره های قرآن را بوجود آورده اند. زمخشری در مواردی نیز به کارکرد تخیل و تصویر در فهم زیبایی ها و بلاغت آیات توجه کرده است. که به طور خاص درباره سوره کهف باید بدان اشاره شود. [۶] سید قطب معتقد است پژوهشگران اعجاز و بلاغت به درک عمیقی از زیبایی قرآن نائل نشده اند و صرفاً مشغول بحث های عقیمی درباره اهمیت لفظ یا معنا در بلاغت بوده اند. حال آنکه زیبایی های قرآن بیش از همه مربوط به زیبایی های هنری نهفته در تصاویر موجود در آیات قرآنی است. سید قطب می گوید، واژه ها و تعبیر گاهی صرفاً ذهن را مخاطب قرار میدهند و گاهی برای معنا تصویر یا سایه ای را ترسیم می کنند که حس و وجدان را مخاطب قرار می دهند و با قوه خیال تصاویر معانی را در نفس و روح مخاطب بازتاب میدهند. قرآن گونه دوم یعنی روش تخیل و تصویرپردازی را در بیان اختیار کرده است. نظریه سید قطب بر دو اصل یعنی تخیل حسی و تجسیم استوار است. منظور سید قطب از تخیل حسی همان قوه خیال پردازی انسان است که حوادث محسوس، رویدادها، مناظر طبیعی و حتمی امور غیر محسوس و حالات روحی انسان را طوری مجسم و حاضر میسازد که گویی در آن حیات و حرکت و گفتگو وجود دارد. تجسیم نیز به معنای محسوس و ملموس نمودن امور مجرد و پوشانیدن لباس مادی بر اندام آنهاست. هماهنگی هنری معادل فارسی واژه "التناسق الفنی" از دیگر عناصر زیبایی شناسی قرآن از نگاه سید قطب می باشد. از دیدگاه او بین آوای واژگان، آهنگ و ریتم موسیقایی عبارات، جزئیات و معانی صحنه های قرآن هماهنگی هنری وجود دارد. اجزای نظریه سید قطب، حرکت، گفتگو، سایه و موسیقی هستند که تفصیل آن در بحث وجوه زیبایی شناسانه سوره کهف بیان می گردند. [۷]

^۲ التماسق: هماهنگی، سازگاری، توافق، یکدستی، انسجام در متن را گویند.

مفهوم شناسی پژوهش:

تناسق، با یکدیگر منتظم و آراسته شدن (منتهی الارب، آندراج، ناظم الاطباء). تنسق، انتساق، انتظام بعض چیز با بعض دیگر (اقرّب الموارد فی فصیح العربیه) معنا شده است.

استعاره از ریشه (ع - و - ر) گرفته شده و به معنای عاریه خواستن و عاریه گرفتن است. (جمال الدین، ابوالفضل، لسان العرب، ج ۴، ص ۶۱۸) این واژه از اصطلاحات علم بیان است و در لغت به معنای عاریه خواستن لغتی به جای لغت دیگر است. (شمیسا، سیروس، معانی و بیان، تهران، فردوس، جدوم، ۷۱، ص ۱۵۴)

تشبیه یکی از صنایع دانش بیان و در لغت به معنای مانند کردن است و به اعتبار وجه شبه گونه ای دلالت است و آن عبارت است از دلالت بر مشارکت مشبه و مشبه به در وجه شبه بدان شرط که به صورت استعاره یا تجرید ظاهر نشود. (یوسف بن ابی بکر سگّاک، کتاب مفتاح العلوم، ج ۱، ص ۱۴۱-۱۴۲، (قاهره) ۱۳۴۸، چاپ افست قم)

تخیل از دو دیدگاه مورد بررسی قرار می گیرد، از دیدگاه خاص برخی از صنایع بدیعی مثل ایهام و حسن تعلیل و برخی از صنایع بیانی مثل تخیلیه عوامل خیال انگیزی به شمار می آیند و بهمین سبب از آنها به تخیل نیز تعبیر میشود. تهانوی ذیل مدخل تخیل تصریح کرده است که این اصطلاح بر ایهام و گونه ای استعاره (استعاره تخیلیه) اطلاق می شود. (تهانوی، محمد علی، کشف اصطلاحات الفنون، ج ۱، ص ۴۰۰)

معرفی سوره کهف:

سوره کهف، هیجدهمین سوره در ترتیب سور قرآن کریم می باشد و در شمار سوره های مکی قرآن است. آیات این سوره با حمد و سپاس پروردگار و نوعی^۳ تحدی بر عدم وجود اعوجاج و انحراف در آن شروع شده است. این سوره با انذار و تبشیر دعوت می کند به اعتقاد حق و عمل صالح، همچنان که از دو آیه اولش بوی این معنا استشمام می شود. غرض از نزول این سوره بیان سه داستان عجیب است که در قرآن کریم جز در این سوره ذکر نشده است، یکی قصه اصحاب کهف و دیگری داستان حضرت موسی و آن جوانی که در راه به سوی مجمع البحرین دیدار نمود، و سومی حکایت ذوالقرنین، و آنگاه از این سه داستان در غرض سوره که^۴ اثبات نفی شریک و تشویق بر تقوی و ترس از خدا است، استفاده کند. [۱]

زیبایی در واژگان:

^۳ تحدی به معنی مبارزه طلبیدن مردم در امریست و در مبحث اعجاز قرآن بمعنی به مبارزه طلبیدن مردم به آوردن مشابه قرآن است

^۴ اثبات نفی شریک قاعده ایست که طبق آن، وجوب وجود ذات خداوند، شریک را از آن سلب می کند.

در آیه "لقد قلنا اذا شططاً" شطط به معنای سخن نادرست و ناصواب است. اصل معنا و مدلول حسی آن "شطت داره آی بعدت" است، از طرفی شط به معنای ساحل رود است چون ساحل رود و دریا از قلب و وسط آن دور است، پس سخن ناروا و ناصواب آنست که از قلب حق دور است، اگر به مدلول حسی دور بودن خانه هم ارجاع دهیم به این معناست که سخن یاوه از درستی و حقیقت دور است. [۲]

استفاده از عبارات، جملات اسمیه یا فعلیه در مفهوم و برداشتی که از متن می‌شود تأثیر زیادی دارد. نمونه آن را در آیات زیر می‌بینیم:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ * قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ * قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ * أَلْبَلَّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ (اعراف/۵۹-۶۲)؛

همانا نوح را به سوی قومش فرستادیم. پس گفت: ای قوم من، خدا را بپرستید که برای شما معبودی جز او نیست، من از عذاب روزی سترگ بر شما بیمناکم، سران قومش گفتند: واقعاً ما تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم، گفت: «ای قوم من، هیچ‌گونه گمراهی در من نیست، بلکه من فرستاده‌ای از جانب پروردگار جهانیانم، پیام‌های پروردگارم را به شما می‌رسانم و اندرزتان می‌دهم و چیزهایی از خدا می‌دانم که [شما] نمی‌دانید. همان‌گونه که دیده می‌شود در آیه ۶۲ سوره اعراف خداوند متعال از جمله فعلیه استفاده نموده و در چند آیه بعد، از جمله اسمیه و این تفاوت در صورتی است که معنای دو آیه مشابه یکدیگر است. پس دلیل استفاده متفاوت از اسم و فعل چیست؟ در آیات منتهی به آیه ۶۲ سوره اعراف، سخن از داستان حضرت نوح به میان آمده و به دنبال آن و در چند آیه بعد، از داستان حضرت هود سخن گفته شده است.

پروردگار در داستان حضرت نوح از جمله فعلیه استفاده کرده؛ زیرا از رهگذر تجدد زمانی موجود در فعل خواسته بگوید: حضرت نوح هر لحظه و هر ساعت دعوت خود را شبانه‌روز برای مردم تکرار می‌کرد تا شاید آنان به راست در آیند. پروردگار در بیان داستان حضرت هود علیه‌السلام، از جمله اسمیه استفاده کرده تا به مخاطب القا کند آن حضرت، قوم خود و مردم را همواره دعوت به پرستش می‌کرد. [۱۱]

بنابراین در آیه اول که با فعل مضارع ارائه شده، تجدد و پیوستگی (گاه به گاه) امر دعوت مدنظر بوده است اما در نمونه دوم هر چند حضرت هود مانند تمام پیغمبران الهی ناصح بودند، با این‌همه این صفت بنا به موقعیت قوم او به صورت مداوم انجام می‌پذیرفت؛ بنابراین اقتضای حال و مقام ایجاب می‌کرد تا در اینجا از جمله اسمیه استفاده شود تا از رهگذر آن، ثبوت، دوام و استمرار عمل حضرت هود را به مخاطب القا نماید. لازم به توضیح است اگر مسند، اسم باشد دلالت بر ثبوت دارد و اگر فعل باشد دلالت بر تجدد می‌کند و اگر فعل از نوع مضارع باشد

۳. نکته های بلاغی ای که بسیاری از پژوهشگران بلاغت، از آن اطلاع یافته اند، از جمله "تعقیقات است که با سیاق هم آهنگی دارد.

۴. نمونه دیگر، پیوستگی معنوی میان اغراض در سیاق آیات و تناسب در انتقال از هدفی به هدف دیگر

۵. هم آهنگی روانی میان گام های آهسته آهسته در برخی از متون (نصوص) و گام های روانی همراه آن

گاهی یک واژه، نه یک عبارت کامل، به صورت مستقل به ترسیم تصویر برجسته ای می پردازد - نه اینکه فقط به تکمیل کردن چشم اندازهای تصویر کمک کند - این هم گام دیگری در هم آهنگی تصویرسازی است که از گام نخست بلندتر است و به اوج جدیدی در هم آهنگی، نزدیک تر است. گامی است که آنچه بر ارزش آن می افزاید این است که تنها یک واژه است که به تصویر ترسیم می نماید: یکبار با آهنگی که در گوش مینوازد، و یکبار با سایه ای که در خیال می افکند و یک بار با آهنگ و سایه به صورت توأم. [۷]

به آیه ۵ توجه کنید: کبرت کلمه تخرج من افواههم ان یقولون الا کذبا، در اینجا، مطلوب ناپسند دانستن چیزی است که می گویند: خداوند فرزندی اختیار کرده است و نیز بزرگنمایی/بزرگ کردن این دروغ و افترا با هر روش است. به همین خاطر گفت: "کبرت" و فاعل ان را پنهان ساخت. سپس این کلمه را تمییز منکر قرار داد تا در پنهان سازی (فاعل) و نکره ساختن، معنای استنکار و بزرگ دانستن (آن کار) وجود داشته باشد. "کبرت کلمه" سپس آن چیزی را قرار داد که از دهانشان خارج می شود. گویی تیری است که بدون تیراندازی رها میشود. "تخرج من افواههم" برای هماهنگ شدن با کل فضای انکار نمایی، کلمه ی (افواههم) آمده است که برای بیان آن نیاز داری دهان عود را با "واو" ممدود باز کنی و قبل از آن که دهانت بر "میم" پایانی به هم بپیوندد، دو "هـ" متوالی را با سختی و دشواری از حلق خارج نمایی.

در قرآن انواع آهنگ موسیقایی متعدد وجود دارد که با فضا هماهنگی می کند و وظیفه ای اساسی را در بیان انجام می دهد. این موسیقی قرآنی، اشعاعی از ترکیب خاص در هر موضع است و از طولانی بودن و کوتاه بودن مصراع ها تبعیت می کند، همچنان که تابع انسجام حروف در یک کلمه ی واحد و انسجام واژگان در یک مصراع واحد است. قرآن هم مزایای نثر را در بر دارد، و هم مزایای شعر را! تعبیر را از بند قافیه ی یکسان و وزن صد در صد رها کرده است و به این صورت به آزادی کامل در بیان همه ی اهداف عام خود دست یافته است. در همان حال از ویژگی های شعر نیز این موارد را گرفته است: موسیقی درونی، مصراع های تقریباً هم وزنی که نیازی به وزن (مصطلح در شعر) ندارد، و تقفیه ای که نیازمند قافیه نیست. به این صورت هم شان نثر را دارد، هم شان

شعر را. از ویژگی فنی دیگر آنست که واژه ای بکار برود نا معنایی را دسیاق ادا کند و تناسبی را در ریتم برقرار نماید؛ بی آنکه یکی بر دیگری فشار بیاورد یا ترکیب بخاطر ضرورت هایی تغییر نماید. ملاحظه ی وزن هندی ریتم در آیات و فواصل در همه جا به صورتی که ذکر کردیم یا نزدیک به این دقت بزرگ به وضوح دیده می شود. به این دلیل که در تعبیر (بیان) از حالت استاندارد کلمه، به حالت خاصی عدول مش ود یا نسق به نحوی بنا می شود که اگر در آن پس و پیشی صورت بگیرد، به هم میخورد یا اینکه در ترکیب هر نوع عدولی صورت بگیرد. [۷]

ذلک ما کنا نبغ فارتدا علی آثارهما قصصا (کهف/۶۴)

(موسی) گفت: این چیزی است که ما می خواستیم (چرا که یکی از نشانه های پیدا کردن گمشده ما است) پس پیجویانه از راه طی شده خود برگشتند. نمونه هایی از این دست هنگام افزودن هاء سکت بر یاء کلمه یا یاء المتکلم رخ می دهد. [۷]

ویژگی داستانی بودن:

داستان در قرآن، از لحاظ موضوع، روش ارائه، و مدیریت حوادث – برخلاف داستان آزاد هنری که فقط به ادای فنی صرفی می پردازد – کار هنری متقلی نیست بلکه یکی از ابزارهای فراوان قرآن برای محقق نمودن هدف اصیل آن (قرآن) است. داستان قرآنی، در موضوع، روش ارائه، و مدیریت حوادث خود تسلیم مقتضای هدف دینی شده است و آثار آن با نمادهای معینی نمایان می شوند. تسلیم شدن در برابر هدف دینی و اجرای کامل این هدف، مانع بروز ویژگی های هنری در ارائه آن نشده است؛ به ویژه، خصیصه ی بزرگ قرآن در بیان، یعنی تصویرسازی. تعبیر قرآنی در تصاویر و صحنه هایی که ارائه می نماید، هدف دینی و هنری را با هم گرد می آورد. همچنین زیبایی هنری را ابزار هدفمندی برای تاثیر وجدانی قرار می دهد. بهمین خاطر با زبان زیبایی هنری، حس وجدان دینی را مخاطب میسازد. ادراک زیبایی هنری متاعلی نیز یشی بحسن الاستعداد لتلقى التاثيرالدینی. داستان اهداف پراکنده ی دیگری هم دارد. از جمله: بیان قدرت خداوند بر (آفرینش) امور خارق العاده: مانند داستان آفرینش آدم، داستان میلاد عیسی، داستان ابراهیم و پرنده ای که پس از آنکه هر جز از آن را روی کوهی گذاشت، بسوی وی بازگشت، داستان فردی که از کنار آبادی ای گذشت که سقف آن بروی دیوارهایش افتاده بود (داستان عزیر) و خداوند او را صد سال پس از مرگ زنده کرد. همچنین مانند عقبت پاک و صلاح و عاقبت شر و تباه سازی. مانند داستان دو پسر آدم، داستان فرد صاحب دو باغ، داستان های بنی اسرائیل

پس از عصیان آنها، داستان سد مارب، و داستان اصحاب اخدود. و همچنین مانند تفاوت میان حکمت انسانی قریب عاجل و حکمت الهی بعید غریبی. مانند داستان حضرت موسی علیه السلام:

فوجدا عبدا من عبادنا آتیناه رحمه من عندنا و علمناه من لدنا علما (کهف/۶۵)

پس بنده ای از بندگان (صالح) ما را (به نام خضر) یافتند که ما او را مشمول رحمت خود ساخته و از جانب خویش بدو علم فراوانی داده بودیم. و اهداف دیگری که برای آنها داستانهایی جهت دهی میشود و داستان هم کاملا لب لباب آنرا ارائه می نماید.

نتیجه گیری:

در این مقاله سعی بر این بود تا از لحاظ ویژگی های مختلف صرفی و نحوی زیبایی شناسانه، متن یکی از سور قرآن کریم، سوره کهف مورد بررسی قرار گیرد. با بررسی و عمیق شدن در هریک از سور قرآن کریم انسان متوجه دنیایی از زیبایی های بیانی و هنری لطیف و دقیق میشود که با بررسی بیشتر و عمیق تر بطن های شگرفی از آن برای انسان متبلور و آشکار می شود. در این زمینه عین القضاات همدانی چنین مینگارد:

هرچه هست و بود و خواهد بود، جمله در قرآن است که «وَلَا رَطْبٌ وَلَا يَابِسٌ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ». اما تو قرآن کجا بینی؟ هیاهات هیاهات! قرآن در چندین هزار حجاب است، تو محرم نیستی، و اگر در درون پرده ترا راه بودی، این معنی که میروود بر تو جلوه کردی. دریغا «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»! قرآن خطاب لم یزلست با دوستان خود، و بیگانگان را درآن هیچ نصیبی نیست جز حروفی و کلماتی که بظاهر شنوند، زیرا که سمع باطن ندارند «إِنَّهُمْ عَنِ السَّمْعِ لَمَعْزُولُونَ» و جای دیگر گفت: «وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِيهِمْ خَيْرًا لَأَسْمَعَهُمْ». اگر دانستمی که ایشان را سمع باید دادن خود داده شدی؛ اما هرگز از بیگانگی خلاص نیابند.

چه گویی بوجهل و بولهب قرآن دانستند یا نه؟ دانستند از جهت عربیت حروف، اما از حقیقت او کور بودند؛ و قرآن از ایشان خبر داد: «صُمُّ بَكْمٌ عُمَى». ای عزیز بدانکه قرآن، مُشْتَرَكُ الدَّلَالَةِ وَاللَفْظِ است: وقت باشد که لفظ قرآن اطلاق کنند و مقصود از آن حروف و کلمات قرآن باشد؛ و این اطلاق مجازی بود. [۱۳]

پس چنانچه گفته شد هرچه سالک با قرآن مانوس تر باشد و هر چه شایسته تر، به ویژگی های بیشتری از آن پی برد.

فهرست منابع:

- [۱] آلوسی، محمود ابن عبدالله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، ۱۴۱۵ هـ ق
- [۲] الدایه، فایز، علم الدلاله العربی، ۱۹۹۶ م
- [۳] بیضاوی، عبدالله ابن عمر، انوار التنزیل و اسرار التاویل، ۱۴۱۸ هـ ق
- [۴] جرجانی، عبدالقاهر، دلائل الاعجاز و اسرار البلاغه، ۱۴۲۲ هـ ق
- [۵] درویش، محیی الدین، اعراب القرآن، ج ۵، ص ۶۱۹
- [۶] زمخشری، محمود ابن عمر، الکشاف عن غوامض التنزیل و عیون الاقاویل فی وجوه التاویل، ۴۱۶ هـ ق
- [۷] سید قطب، ابراهیم حسین شاذلی، التصوير الفنی فی القرآن، ۱۳۵۹ هـ ش، ترجمه فولادوند، محمد مهدی
- [۸] سیدی، سید حسین، زیبایی شناسی آیات قرآن، ۱۳۹۰ هـ ش
- [۹] طباطبائی، سید محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۰ هـ ش
- [۱۰] طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۷۲ هـ ش

[۱۱] فیض کاشانی، ملا محسن ، تفسیر الصافی، ۱۳۷۷ هـ ش

[۱۲] معرفت، محمد هادی، التمهید فی علوم القرآن، ۱۳۸۸ هـ ش، موسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید

[۱۳] همدانی، عین القضاة، تمهیدات، ۱۳۷۷ هـ ش

و من الله التوفيق